

مدیر برکنار شده شهرداری در نامه‌ای هشدار آمیز، نگرانی‌های کارشناسی در مورد آینده پایتخت را یک‌بار دیگر زنده کرد

برج‌سازی در کمین تهران



منظر هوایی از تهران

از مساحت شهر تهران را شامل خواهد شد. به این معنا که نیمی از تهران، مشمول بلندمرتبه‌سازی و تراکم‌افزایی در واقع همان تراکم‌فروشی از طریق بسترهایی نظیر کمسیون ماده ۵ خواهد شد. سیدمحمود فاطمی‌عقدا، سرپرست دبیرخانه کمسیون ماده ۵ شهرداری تهران، مدافع سیاست‌های این کمسیون در حوزه شهرسازی است. او در این زمینه توضیح داده است: کمسیون ماده ۵ با سیاست حل مشکلات شهر و گره‌گشایی از کار مردم، تسهیل در اجرای پروژه‌های عمرانی شهر در شش ماه اخیر یعنی از اول فروردین فعالیت‌هایش را سرعت داده است. همکاران ما و اعضای کارگروه فنی و همین‌طور اعضای کمسیون با وقت‌گذاری بسیار خوب و با کارهای شایه‌روزی به کار سرعت بخشیده؛ به طوری که تقریباً می‌توانیم بگوییم نسبت به گذشته سرعت کار دبیرخانه بیش از چهار برابر شده است.

او گفته است: در این مدت بیش از ۳۰ طرح موضوعی و موضعی شهر تهران در کمسیون ماده ۵ مصوب شده، طرح‌های بزرگی مثل محور دماوند، شوش، خلارز، یا شهرک‌های بزرگی با قدمت بیش از ۵۰، ۶۰ سال مانند پیکان‌شهر، شهرک‌های متعلق به نیروهای نظامی و… طرح‌های‌شان مورد بررسی قرار گرفته، تصویب و ابلاغ شده و اقدامات خوبی در راستای نوسازی و کاهش خطرات زلزله از این طریق هم به عمل آمد. او تاکید کرده است: کمسیون تاکید بر اجرای مُر قانون دارد، معتقدیم منفعی اگر نصیب مالکان و شهروندان می‌شود، حتما بخشی از آن منافع هم باید نصیب شهر شود؛ بنابراین رعایت حقوق شهر و حقوق شهروند (هر دو) در مصوبات مدنظر وجود دارد.

در بخش‌های دیگر این مدیر سابق شهرداری به دلایلی که شهرداری برای عطش ساخت‌وساز در تهران عنوان می‌کند، هم

اولویت‌بندی میزان عدد فشار کلی مناطق ۲۲گانه کلانشهر تهران برمبنای سال ۱۳۹۹			
اولویت	منطقه	عدد فشار کلی	درجه ظرفیت برد
۱	۱	۳۶۳	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۲	۸	۳۵۸	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۳	۷	۳۵۲	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۴	۱۴	۳۵۰	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۵	۲۰	۳۴۹	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۶	۱۷	۳۴۴	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۷	۱۰	۳۴۱	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۸	۱۲	۳۳۸	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۹	۳	۳۳۸	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۰	۱۱	۳۳۴	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۱	۱۵	۳۳۳	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۲	۱۹	۳۲۶	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۳	۶	۳۲۵	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۴	۱۳	۳۲۴	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۵	۱۸	۳۱۶	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۶	۱۶	۳۱۱	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۷	۴	۳۱۰	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۸	۹	۳۰۳	۳-۴ (زیاد تا خیلی زیاد)
۱۹	۲	۲۹۳	۲-۳ (متوسط تا زیاد)
۲۰	۲۱	۲۸۴	۲-۳ (متوسط تا زیاد)
۲۱	۵	۲۷۸	۲-۳ (متوسط تا زیاد)
۲۲	۲۲	۲۴۷	۲-۳ (متوسط تا زیاد)

اشاره و گفته است: تاکنون سه دلیل برای لزوم این کلان‌پروژه بیان شده است که شامل (نوسازی شهر، بازآفرینی شهر بر مدار هویت اسلامی- ایرانی، درآمدزایی) می‌شود. درباره دلیل اول (نوسازی شهر) بافت فرسوده به‌علاوه بافت ناپایدار شهر تهران، مجموعاً فقط ۲۰ درصد از مساحت تهران را شامل می‌شده است که بخش درخور توجهی از آن نیز در سال‌های قبل نوسازی شده؛ پس مشخص نیست که اکنون با چه منطقی باید ۵۰ درصد از مساحت شهر تهران نوسازی شود؟ درباره دلیل دوم (بازآفرینی شهر بر مدار هویت اسلامی ایرانی) راهبرد TOD هیچ نسبتی با آموزه‌های معماری و شهرسازی اسلامی ایرانی ندارد و بالعکس، تعارضات جدی نیز با این نوع شهرسازی دارد؛ برای مثال در متون دینی، آموزه‌های فراوانی دال بر اجتناب از بلندمرتبه‌سازی نقل شده است و حتی در روایتی نبوی، از این نوع شهرسازی به‌مثابه تضییع حقوق همسایه و بالطبع، نوعی حق‌الناس یاد شده است. با توجه به چشم‌انداز و شعارهای شما مبنی بر «بازآفرینی شهر بر مدار هویت اسلامی ایرانی» و «تهران، کلان‌شهر الگوی جهان اسلام»، چه نسبتی میان این نوع شعارها با این نوع سیاست‌های متعارض با شهرسازی اسلامی وجود دارد؟ آیا این عدم تطابق نظر و عمل، منتج به ازدست‌رفتن سرمایه‌های اجتماعی و بدبین‌شدن مردم به شعارها و آموزه‌های اسلامی نمی‌شود؟

درباره دلیل سوم (درآمدزایی) نیز حسب محاسبات دقیقی که برای سناریوهای مختلف در مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران انجام شده است تراز مالی این کلان‌پروژه در همه سناریوها در افق میان‌مدت قطعا به طرز قابل توجهی منفی است. درست‌است که در یکی، دو سال اول، از محل تراکم‌فروشی‌ها و بارگذاری‌های حاصل از این کلان‌پروژه، درآمدی برای شهرداری حاصل می‌شود اما به فاصله کوتاهی، آنگاه که پروانه‌های صادرشده توسط شهرداری منتج به ساخت و بارگذاری‌های مضاعف شود، شهرداری موظف به تأمین خدمات و سرانه‌هاست و براساس محاسبات دقیق انجام‌شده، هزینه تأمین خدمات و سرانه‌ها (که برخی از آنها نظیر تأمین سرانه فضای سبز به‌کلی بر عهده شهرداری است) به‌مراتب بیش از درآمد حاصل از این نوع بارگذاری‌ها خواهد شد.

میان این نوع بلندمرتبه‌سازی‌ها و افزایش تراکم شهر با آسیب‌های اجتماعی و ترافیکی و… رابطه معناداری وجود دارد؛ بنابراین اگر هزینه‌های پنهان نظیر هزینه‌های حاصل از تشدید آسیب‌های اجتماعی و زیست‌محیطی و ترافیکی و… را نیز اضافه کنیم، آنگاه تراز مالی این کلان‌پروژه به‌مراتب از آنچه هست، منفی‌تر نیز خواهد شد؛ بنابراین سؤال جدی که اینجا برای استادان فن مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان به‌ا این نوع کلان‌پروژه‌های فاقد توجیه علمی و شرعی، شهر را بر مدار هویت اسلامی ایرانی بازآفرینی کرد و تهران را به کلان‌شهر الگوی جهان اسلام تبدیل کرد؟

درباره بافت فرسوده نیز شاهد سیاست‌های مشابهی هستیم و ظاهراً مدیریت شهری، به‌جز افزایش طبقات و افزایش تراکم (که قاعدتاً منتج به افزایش معضلات ترافیکی و اجتماعی و… در بافت می‌شود)، راهکار دیگری ندارد. حال آنکه باید از راهکارهایی نظیر انتقال حق توسعه یا تراکم ششاور (با ضریب مناسب و دارای توجیه اقتصادی) برای نوسازی بافت بهره برد.

ادامه از صفحه اول

وطن‌دوستی باید از ناآرامی‌های اخیر، نگران و عمیقاً به فکر راهبردی عملی به منظور حل‌وفصل چالش‌های جدی اجتماعی باشد.
آیا خطاست اگر پرسش شود که با درنظرگرفتن چالش‌های عینی، ملموس و غیرقابل انکار مانند وجود شهروندانی که برای امرار معاش در سطل زباله‌ها جست‌وجو می‌کنند، جوانان تحصیل‌کرده‌ای که به خاطر ناامیدی و فقدان چشم‌انداز روشن برای آینده از کشور مهاجرت کرده و می‌کنند، شهروندانی که به خاطر دشواری‌های اقتصادی اعضای بدن خود را می‌فروشند و… به منظور پیشگیری از وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرقابل کنترل آتی ضروری و حتی حیاتی است که متولیان و دست‌اندرکاران امنیت اجتماعی و ملی بپذیرند که مفهوم امنیت در جهان خردبین‌اد معاصر بسیار فراتر از امور صرف انتظامی و دفاعی است.

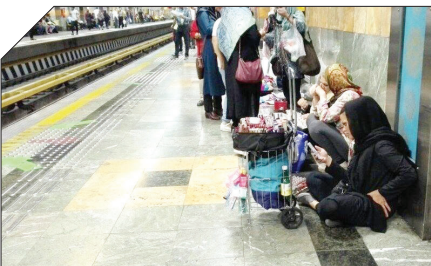
گزارش

چرا شهرداری یک زن دست‌فروش را از نان خوردن انداخت؟

سمیه جاهد عطایان، دستش را جلوی صورتش می‌گیرد که کسی اشک‌هایش را نبیند. می‌گوید که حتی همسر هم اشک‌هایم را ندیده است. همکارانش لذلاری‌اش می‌دهند که خدا بزرگ است. یکی می‌گوید: «شاید مأمور شهرداری وجدان داشت و بساطت را به مأموران مترو داد. آن وقت می‌توانی تحویل بگیری…» دیگری می‌گوید: «والله تو مرد تمام ما هستی و فقط نامت زنانه است؛ وگرنه که مثل یک مرد از صبح تا شب داری کار می‌کنی و جان می‌کنی…» او حالا با بغض حرف می‌زند. بغضی فروخورده که قرار است بعداً به غم‌بادی دردناک در گلویش تبدیل شود. خودش این‌طور می‌گوید که هر بار بغض می‌کند و راه گریه‌اش را می‌گیرد، تا ماه‌ها غم‌باد و توده‌ای در راه گلو دارد؛ «دیروز کنار متروی مولوی، مأمور شهرداری تمام جنس‌ها و داروندارم را با خودش برد. من حتی بساط هم نکرده بودم، هیچ راه‌بندانی نداشتم و فقط یک جنس را از داخل نایلونی بیرون آورده بودم که به یک مشتتری تلفنی نشان دهم. مأمور شهرداری بساطم را از دستم کشید. وقتی اعتراض کردم و گفتم که به خدا باید اجاره خانه بدهم، کلام زشت و زننده‌ای گفت و رفت. از دیروز همه جا رفته‌م. از مأمور مترو و کارکنان منطقه از شهرداری پرس‌وجو کردم. هیچ‌کس سراغی از جنس‌هایم ندارد.»

او یک زن سرپرست خانوار، با همسری که دو ماه است تصادف کرده و خانه‌نشین شده. تمام بار معیشت خانواده را یک‌تنه به دوش می‌کشد؛ باری که این روزها کمر بسیاری از مردان و زنان را خم کرده است. کرایه خانه چهار میلیون‌تومانی در ماه را پرداخت می‌کند. فرزندانش را هم بزرگ می‌کند. می‌گوید: «ارزش تمام بساطش یک میلیون تومان بوده؛ اما همین مبلغ را به‌سختی به دست آورده است. با دست‌فروشی در مترو توانسته هزینه هشت میلیون‌تومانی جراحی پلاتین بای همسرش را به‌تنهایی پرداخت کند. فکر تکنید کار در مترو و دست‌فروشی در واگن‌ها کار سختی است. مسافران هم گرفتارند و نمی‌توانند خرید کنند. خیلی وقت‌ها بدون فروش به خانه می‌روم و با سلام و صلوات روز بعد را شروع به کار می‌کنم؛ چرا مأمور شهرداری این‌کار را کرد؟ من که ادیت و آزاری نداشتم. حالا پول اولیه را چطور جور کنم؟ دستم را جلوی چه کسی دراز کنم که برای خرید و بساط‌فرض کمکم کند؟».

دوباره بغض می‌کند، همکارانش در ایستگاه دورش را می‌گیرند و من با دنیای ساده‌ای از فکر و علامت سؤال می‌مانم که حالا با وجود فیلترشدن فضای مجازی که امید بسیاری از زنان سرپرست خانوار برای کسب روزی و فروش محصولات‌شان بود، چرا عرصه‌های این‌چنینی برای زنانی که نمی‌توانند در فضای مجازی کار کنند، مهارت یا علمش را ندارند، ابزار و گوشی‌های امروزی را ندارند و مهم‌تر از همه مشکلات معیشتی دارند، تنگ و تنگ‌تر می‌شود؟ مگر شهرداری تهران نمی‌گوید که سیاست کلی



در مواجهه با دست‌فروشان بر احترام‌گذاشتن بر آنها تکیه دارد؟ مگر جرقه و فکر ساماندهی دست‌فروشان در مدیریت شهری فعلی ایجاد نشده است؟ پس چرا بساط یک زن که خرج خانواده را می‌دهد، باید با فحش و برخورد تند گرفته شده و به این زن اطلاعاتی داده نشود که وسایلش را (حتی با دادن جریمه) از کجا می‌تواند تحویل بگیرد؟ چرا یک زن باید برای پیکاکردن و تحویل‌گرفتن جنس‌هایش مضطرب و نگران، ساعت‌ها و روزهای زیادی دوندگی کند؟

اگرچه خبرهای فراوانی از ساماندهی دست‌فروشان دیده می‌شود؛ اما آنچه صاحبان این شغل می‌گویند، به نظر می‌رسد در عمل چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

پای درد دل این زنان که می‌نشینیم، می‌بینیم که بسیاری از آنها نمی‌خواهند که دست‌شان را جلوی بیگانه یا دوست و آشنا دراز کنند. خودشان کار می‌کنند، خرج خانه و خانواده را می‌دهند. فرزندشان را با پدر بیمار یا بدون پدر بزرگ می‌کنند، یک کلام، ختم کلام، بچه‌های‌شان را با آبرو بزرگ می‌کنند، صورت‌شان را با سیلی سرخ می‌کنند؛ اما سنگ‌اندازی‌های این‌گونه از سوی شهرداری یا هر نهاد دیگری می‌تواند آنها را علاوه بر مقروض‌کردن، نگران و مضطرب کند. این‌گونه زنان آبرودار و زحمتکش کم نیستند. اگر در شرایط فعلی امکان حمایت از این افراد را نداریم، بوجه‌مان کافی نیست یا هر بهانه دیگری که هست، سد راه امرار معاش‌شان نشویم و سنگ‌اندازی نکنیم. جامعه برای این زنان به اندازه کافی ناامن هست، ما فضا را برای آنها ناامن‌تر نکنیم.

این کلمات را به این امید می‌نویسم تا شاید بساط این زن دست‌فروش به او تحویل داده شده و در نهایت بر هیچ زن دست‌فروشی، اعمال خشونت نشود.

امنیت همه‌جانبه

به‌طوری‌که «امنیت انتظامی و دفاعی، بدون داشتن شغل، معیشت بسیار نامطلوب، دسترسی‌نداشتن به آموزش و بهداشت، فقدان برخی آزادی‌ها، نبود عدالت حقوقی، آینده بدون چشم‌انداز، ناامیدی و… اگر نگوییم بی‌معنی، اما بسیار غیرکاربردی خواهد بود». ازاین‌رو، امنیت به مثابه اندیشه‌ها، نیازها، اقدامات، طرح‌ها و… صرف انتظامی و دفاعی یک رؤیای تاریخ‌گذشته است.

اگر تعریف کلی و کاربردی فوق از مفهوم امنیت، منطقی تلقی شود، آن‌گاه ضروری است تا پرسش شود، چرا شهروندان به خیابان‌ها می‌آیند؟ پاسخ: برای اینکه با مسئولان حرف بزنند. آیا خیابان مکان مناسبی برای صحبت با مسئولان است؟ خیر، اما اگر کانال‌های ارتباطی میان شهروندانی که دچار انواع